



The Right and Limit of Print Media in Individual Rights and Governmental Responsibilities

Mehdi Mahmoudnia  /PhD Student in Law, Imam Khomeini Educational and Research Institute
mahmoudnia.mahdi@gmail.com

Received: 2025/12/30 - Accepted: 2026/06/01

Abstract

In the age of the information society, the media, as one of the main pillars of social, political, and cultural life, requires an ethical and legal framework grounded in religious and jurisprudential foundations. Since Islamic jurisprudence (Fiqh) is not limited solely to devotional matters but encompasses all dimensions of individual and social human life—including the media sphere—examining the jurisprudential rules governing the press and mass communication is among the systematic necessities of media regulation in an Islamic society. This research, employing a qualitative-library method and drawing upon jurisprudential texts, has extracted and analyzed the jurisprudential rules related to the media domain at both the individual and governmental levels. The findings of the research indicate that in the realm of individual jurisprudence (Fiqh al-Fard), issues such as the prohibition of violating people's honor, the prohibition of slander and defamation (iftirā' and tuhmah), the prohibition of espionage (tajassus) and backbiting (ghībah), the prohibition of mockery (istihzā'), and respect for intellectual property are among the ethical-jurisprudential standards of media practice. Meanwhile, at the level of governmental jurisprudence (Fiqh al-Hukūmah), issues such as the prohibition of publishing misleading/deviant books (kutub dāllah), the prohibition of spreading obscenity (ishā'at al-fāhshā'), the protection of public chastity, and oversight of violations of privacy define the legislative and supervisory duties of the state. By synthesizing jurisprudential and legal perspectives, this article presents a theoretical framework for formulating press laws appropriate to temporal-spatial conditions and based on Shar'ī foundations. It further demonstrates that media regulation in the Islamic system is not merely restrictive, but rather guarantees a balance between freedom of expression and the preservation of religious, ethical, and social values.

Keywords: Media Jurisprudence (Fiqh al-I'lām), Press Law, Press Offenses, Prohibition of Violating Honor, Intellectual Property, Governmental Fiqh of Media.



نوع مقاله: پژوهشی

حق و حد رسانه‌های مکتوب در حقوق فردی و مسئولیت‌های حکومتی

مهدی محمودنیا  / دانشجوی دکتری حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ mahmoudnia.mahdi@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۱

چکیده

در عصر جامعه اطلاعاتی، رسانه به‌عنوان یکی از ارکان اصلی زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نیازمند چارچوبی اخلاقی و حقوقی مبتنی بر مبانی دینی و فقهی است. از آنجاکه فقه اسلامی تنها به امور عبادی محدود نشده، بلکه تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان - از جمله فضای رسانه‌ای - را دربر می‌گیرد، بررسی قواعد فقهی حاکم بر مطبوعات و ارتباطات جمعی از ضرورت‌های نظام‌مند تنظیم‌گری رسانه‌ای در جامعه اسلامی محسوب می‌شود. این پژوهش با روش کیفی - کتابخانه‌ای و با استناد به متون فقهی، به استخراج و تحلیل قواعد فقهی مرتبط با حوزه رسانه در دو سطح فردی و حکومتی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در حوزه فقه فردی، مسائلی چون حرمت تعرض به اعراض، منع افترا و تهمت، تحریم تجسس و غیبت، حرمت استهزا و رعایت مالکیت معنوی از جمله ضوابط اخلاقی - فقهی رسانه‌گری هستند؛ درحالی‌که در سطح فقه حکومتی، مسائلی مانند منع انتشار کتب ضاله، ممنوعیت اشاعه فحشا، حفاظت از عفت عمومی و نظارت بر تجاوز به حریم خصوصی، وظایف قانون‌گذاری و نظارتی دولت را مشخص می‌سازد. این مقاله با تلفیق دیدگاه‌های فقهی و حقوقی، چارچوبی نظری برای تدوین قوانین مطبوعاتی متناسب با شرایط زمانی - مکانی و مبتنی بر مبانی شرعی ارائه می‌دهد و همچنین نشان می‌دهد که تنظیم‌گری رسانه در نظام اسلامی نه تنها محدودکننده نیست، بلکه ضامن تعادل بین آزادی بیان و حفظ ارزش‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: فقه رسانه، حقوق مطبوعات، جرایم مطبوعاتی، حرمت اعراض، مالکیت معنوی، فقه حکومتی رسانه.

مقدمه

پیشرفت‌های چشمگیر فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات در نیمه قرن اخیر، زمینه شکل‌گیری نوعی جدید از جامعه انسانی را فراهم آورده است که در اصطلاح «جامعه اطلاعاتی» نامیده می‌شود. ظهور این جامعه، تحولات عمیقی در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، تجاری، علمی، فرهنگی و اجتماعی به دنبال داشته است؛ به‌طوری‌که کارکردهای فناوری اطلاعات و ارتباطات امروزه در قلمروهای گوناگونی همچون دولت الکترونیک، تجارت الکترونیک، آموزش و تبلیغات دیجیتال، بهداشت الکترونیک و حتی قضاوت الکترونیک به‌وضوح قابل مشاهده است؛ از این‌رو قرن حاضر به حق «قرن ارتباطات» خوانده شده است.

در این بستر، کشورها و دولت‌ها - با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی، باورهای دینی، مذهبی و ظرفیت‌های فنی موجود - در تلاش‌اند تا از ابزارهای ارتباطی به‌عنوان راهکاری کارآمد برای ارائه خدمات به شهروندان، تسهیل امور اداری و روزمره، افزایش رضایت عمومی و ترویج ارزش‌های مورد پذیرش جامعه بهره بگیرند. در واقع، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی امروزه نه‌تنها به‌عنوان ابزاری داخلی، بلکه به‌عنوان اصلی‌ترین وسیله ارتباطات بین‌المللی محسوب می‌شوند.

از دیدگاه اسلام، فقه تنها به احکام عبادی و روابط فردی انسان با خدا محدود نمی‌شود، بلکه تمامی ابعاد زندگی عقلانی انسان - در هر دو سطح فردی و اجتماعی - در قلمرو فقه به معنای واقعی آن قرار دارد. این رویکرد جامع، رسانه را - چه به‌صورت مکتوب، شنیداری، تصویری و چه دیجیتال - به‌مثابه فضایی می‌داند که از یک‌سو، دارای مصونیت‌های شرعی و حقوقی (مانند آزادی بیان و اطلاع‌رسانی)؛ و از سوی دیگر، مشمول محدودیت‌های فقهی و قانونی (مانند منع افتراء، توهین و اشاعه فحشا) است؛ بنابراین بررسی دقیق این دو جنبه - مصونیت‌ها و محدودیت‌ها - ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران نیز، با استناد به فرهنگ اصیل اسلامی - ایرانی، حق و توانایی بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای را برای ترویج ارزش‌های اسلامی و انسانی، تبیین مبانی عدالت‌خواهانه انقلاب اسلامی و مقابله با جنگ نرم دارد. دستیابی به این اهداف، از یک‌سو، مستلزم توسعه زیرساخت‌های فنی و مهندسی فناوری‌های ارتباطی؛ و از سوی دیگر، نیازمند توجه هم‌زمان به ابعاد «ترم‌افزاری» ارتباطات - یعنی موارد اخلاقی، فقهی و حقوقی حاکم بر فضای رسانه‌ای - است. در این راستا، تدوین و تصویب قوانین و مقرراتی که هم‌زمان با شرایط زمانی و مکانی سازگار باشد و هم بر پایه اصول فقهی و حقوقی نظام جمهوری اسلامی استوار گردد، امری ضروری است.

چنین چارچوب قانونی - فقهی، امکان نظارت دائم، دقیق و هدفمند نهادهای مسئول را بر فضای رسانه‌ای و محصولات فناورانه فراهم می‌آورد تا ضمن حفظ تعادل بین آزادی‌های مشروع و مصالح عمومی، از گسترش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی جلوگیری شده و ارزش‌های اسلامی و انسانی تثبیت گردد.

این ضرورت، در قالب دو پرسش اصلی قابل بررسی است:

۱. قواعد اساسی فقه فردی در مناسبات رسانه و مطبوعات کدام‌اند؟

۲. قواعد اساسی فقه حکومتی در حوزه رسانه و مطبوعات چیست؟

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای - اسنادی و با استناد به منابع فقهی قدیم و معاصر، به بررسی رابطه میان فقه و رسانه پرداخته است. در این راستا، پس از استخراج قواعد فقهی مرتبط با حوزه مطبوعات، یافته‌ها با بهره‌گیری از نظرات متخصصان حوزه‌های فقه و ارتباطات - و همچنین با تطبیق آنها با موازین حقوقی مصوب در نظام جمهوری اسلامی - مورد اعتبارسنجی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

تعریف مفاهیم

شناخت و تعیین دقیق موضوع و محل نزاع، مستلزم شناخت مفاهیم و واژه‌های مورد استفاده و ارائه تعریفی مشتمل بر حدود و رسوم ماهوی عناوین مورد بحث است. در تعریف و تبیین فقه بنابر آنچه معروف می‌باشد، آورده‌اند: «هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن ادلة التفضيلية»؛ علم به احکام مکلفین که از استنباط ادله شرعیه به دست می‌آید (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۹؛ جرجانی، ۱۳۰۶ق، ص ۷۲).

از سوی صاحب‌نظران این حوزه، ارتباطات در خود تاریخ اندیشه‌های ارتباطی تعاریف متعدد و مختلفی را آورده‌اند. هریک از اندیشمندان با توجه به اهمیتی که برای عناصر ارتباطات قائل هستند آن را تعریف و تبیین کرده‌اند. باین وجود، تعریف جامع و کامل به سختی می‌توان مطرح کرد.

ارتباطات از دیدگاه عده‌ای بر مفاهیم متفاوت و گاهی متضاد گفته می‌شود. از طرفی هم ارتباط را که تبادل متفکرانه دیدگاه‌های ساده است می‌دانند (گیل و ادمز، ۱۳۸۴). عده‌ای نیز منظور از ارتباطات را نظام تبادل معلومات و اطلاع‌رسانی در نهاد جامعه دانسته‌اند. (اراکي، اولین همایش فقه ارتباطات).

هرگونه فعالیتی که از طریق نوشتار، گفتار، تصویر، صورت یا هر نشانه دیگر به اعلان و بیان عمومی رویدادها، اندیشه‌ها، معارف، احساسات و عقاید کمک می‌کند، در این زمینه نقش دارد.

ارتباطات به دو شاخه اصلی ارتباطات رسانه‌ای و غیررسانه‌ای تقسیم می‌شود. ارتباطات غیررسانه‌ای شامل:

۱. ارتباطات مستقیم و رودررو و ارتباطات غیرمستقیم و غیرشخصی؛

۲. ارتباطات درون فردی و ارتباطات جمعی؛

۳. ارتباطات نوشتاری و ارتباطات غیرنوشتاری؛

۴. ارتباطات کلامی و ارتباطات غیرکلامی؛

۵. ارتباطات زمانی و غیرزمانی؛

۶. ارتباطات سازمانی و ارتباطات غیرسازمانی؛

۷. ارتباطات شبکه‌ای جهانی.



نمودار ۱: ارتباطات غیررسانه‌ای

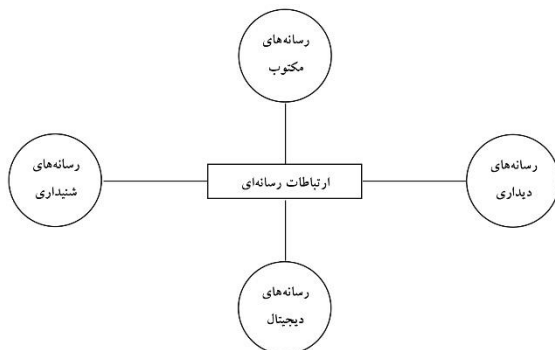
همچنین ارتباطات رسانه‌ای را نیز در چهار گروه کلی دسته‌بندی کرده‌اند (گیل و ادمز، ۱۳۸۴):

۱. رسانه‌های مکتوب همانند کتاب، روزنامه، مجله، فصلنامه؛

۲. رسانه‌های دیداری تلویزیون؛

۳. رسانه‌های شنیداری همانند رادیو؛

۴. رسانه‌های دیجیتال همانند سایت‌ها، خبرگزاری‌ها، وبلاگ‌ها.



نمودار ۲: انواع رسانه‌ها

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان «فقه ارتباطات» - یعنی فقهی که مضاف به حوزه ارتباطات است - را چنین تعریف کرد که مجموعه احکامی که از طریق استنباط از ادله شرعی درباره مسائل مربوط به ارتباطات استخراج می‌شود و بر نظام ارتباطی و تبادل اطلاعات - در هر دو سطح فردی و حکومتی - حکم‌فرماست، «فقه ارتباطات» نامیده می‌شود.

بررسی مبانی فقهی در مناسبات ارتباطات

ارتباطات و رسانه از ضرورت‌های زندگی کنونی است و فقه منشور و راه و روش زندگی است، لذا بررسی مبانی فقه فردی و حکومتی و حوزه ارتباطات، رسانه و خبر ضروری است.

۱. مصادیق فقه فردی در مناسبات رسانه و ارتباطات

۱-۱. هتک حرمت اشخاص

۱-۱-۱. توهین

توهین در لغت به معنای ضعف و سستی کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۲۷۸). در فقه تعریف مشخصی از توهین وجود ندارد، اما در حقوق ایران توهین مطبوعاتی به انتساب مطلب یا تصویر موهن به فردی از طریق انتشار در مطبوعات انجام می‌شود (ساریخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۳).

در قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات و فقه، توهین با عناوینی نظیر هَجْو (ماده ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی) و هُجْر (ماده ۶ قانون مطبوعات و ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی) بحث شده و در روایات نیز با عناوینی مانند استخفاف، اذلال، احقار و خذلان ذکر شده است. همانند این روایت که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنَا اسْتَخَفَّ وَضِيعَ حَرَمُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ هر که مؤمنی را سبک شمارد ما را سبک شمرده و حرمت خدا را ضایع نموده است (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۲۷۲).

۱-۱-۱-۱. مصادیق توهین

الف) هَجْو

هجو به معنای برشمردن معایب دیگری و توهین و اهانت به اوست (گلدوزیان، ۱۳۸۴). هجا در لغت شمردن معایب شخصی به وسیله شعر می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۵۳) هجا هم شامل ذکر معایبی که در شخص هست می‌شود و هم آنچه در او نیست، لکن در اینجا هجا به شعر اختصاص داده شده است، ولی اختصاص آن به بیان شعرگونه آنچه در شخص وجود دارد، خالی از تأمل نیست (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۴۹۷). حقوق دانان هجا را نوع خاصی از توهین شامل نظم و نثر و ذکر معایب موجود و غیرموجود در شخص دانسته‌اند (صادقی، ۱۳۸۹).

هجا در تعریف فقهی حقوقی عبارت است از بر شمردن معایب (اعم از موجود و غیرموجود آن) حال به نظم باشد یا به نثر (ساریخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۵).

ب) هُجْر (فحش، استعمال الفاظ رکیک)

یکی از مصادیق توهین که ارتکاب آن از طریق ارتباطات میان فردی قابل تصور است، سب و هجر ذکر شده است. هجر در کلمات فقها به فحش دادن و تصریح به کلمات زشت و قبیح تفسیر شده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۵،

ص ۱۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۹۹)، و عده‌ای از فقها نیز سب را به معنای شتم و ذکر نقایص شخص (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰) و مراد از آن را معنای عرفی و لغوی دانسته‌اند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۹۵). این تعاریف آورده‌شده زمانی محقق می‌شود که دارای شرایط جرم قذف نباشد؛ چراکه در این صورت عنوان قذف بر آن صادق بوده و احکام آن را دارد (ساریخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۰).

۲-۱-۱. افترا

از جمله مصداق فقهی قابل بررسی در مناسبات رسانه و ارتباطات، افترا می‌باشد. افترا از ماده «فَرَى» به معنای شکافتن و قطع کردن (شکاف باعث فساد) آماده است (زبیدی، ۱۳۷۳، ج ۲۰، ص ۴۶-۴۷) و دروغ‌سازی (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶ ص ۲۰۱) بدون دلیل (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل واژه «فری») و نسبت دادن آن به دیگری دانسته‌اند (طریحی، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۳۳۹)؛ به‌طوری‌که باعث تعجب و حیرت در شنونده‌اش گردد (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۹۲)؛ هرچند این نسبت دادن برخاسته از اعتقاد افزاینده باشد (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۸۳).

آیت‌الله جوادی آملی در تقریرات درس خارج اصول امام خمینی علیه السلام افترا را به معنای نسبت دادن هر آنچه که دروغ و غیرواقعی است، می‌داند، اما آنچه که دروغ بودنش مسلم و قطعی نیست را افترا نمی‌نامد، بلکه آن را مشکوک الافترا نامیده است (خمینی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۱۲۲).

می‌توان از آیات قرآن همچون سوره آل عمران، انعام، اعراف، یونس و... برای اعتبار بخشیدن به مدعای خود استفاده کرد:

«فَمَنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (آل عمران: ۹۴)؛ پس کسانی که بعد از این [دلایل روشن] بر خدا دروغ بندند، [و بگویند: آنچه از خوراکی‌ها در تورات حرام شده از شریعت ابراهیم باقی مانده و نسخ آن محال است] اینانند که یقیناً ستمکارند.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (انعام: ۲۱)؛ ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب کرده کیست؟ یقیناً ستمکاران رستگار نخواهند بود.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» (انعام: ۹۳)؛ چه کسی ستمکارتر از کسی است که به خدا دروغ می‌بندد، یا می‌گوید: به من وحی شده؛ درحالی‌که چیزی به او وحی نشده است، و نیز کسی که بگوید: من به زودی مانند آنچه خدا نازل کرده نازل می‌کنم؟! ای کاش ستمکاران را هنگامی که در سختی‌ها و شداید مرگ‌اند ببینی؛ درحالی‌که فرشتگان دست‌های خود را [به‌سوی آنان] گشوده [و فریاد می‌زنند] جانتان را بیرون کنید، امروز

[که روز وارد شدن به جهان دیگر است] به سبب سخنانی که به ناحق درباره خدا می‌گفتید و از پذیرفتن آیات او تکبر می‌کردید، به عذاب خوارکننده‌ای مجازات می‌شوید.

«فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ» (اعراف: ۳۷)؛ پس ستمکارتر از کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند یا آیات او را تکذیب می‌کنند، کیست؟!.

«فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» (یونس: ۱۷)؛ پس ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ باند یا آیتش را تکذیب کند، کیست؟ یقیناً گنهکاران رستگار نخواهند شد.

«وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكْرَيْنِ حَرَمٌ أَمِ الْإُنثَيْنِ أَمْ أَشْتَمَلْتُ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْإُنثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (انعام: ۱۴۴)؛ و از شتر یک نر و یک ماده و از گاو یک نر و یک ماده [را آفرید] بگو: آیا خدا نرینه شتر و گاو یا ماده هر دو را یا آنچه را که رحم آن دو ماده دربر گرفته حرام کرده؟ یا زمانی که خدا شما را به این [حرام ساختگی] سفارش کرد، حاضر بودید، پس ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ باند تا مردم را از روی نادانی و جهالت گمراه کند، کیست؟! مسلماً خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

و روایات، همچنان که امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ بَهَّتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ»؛ هر کس به مرد یا زن مؤمن بهتان زند یا درباره او چیزی بگوید که از آن مبراست، خداوند در روز رستاخیز وی را بر تلی از آتش نگه دارد تا از حرف خود درباره او برگردد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۹۴؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۲۸۷). به این نتیجه می‌رسیم که افترا و بهتان نسبت به خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین مؤمنین حرام می‌باشد.

۳-۱-۱. تهدید

واژه‌های مترادف تهدید در عربی، وعید و تخویف است و مراد از این کلمه همان ترساندن دیگری می‌باشد (زبیدی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۳۳). موضوع تهدید ممکن است آزادی‌های معنوی و روانی یا امور مادی و جسمانی باشد (ساریخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲). گرچه تهدید افراد در کتب فقهی با عنوان مستقلی مورد بحث قرار نگرفته است، اما از آیات قرآن و روایات فراوان معصومان علیهم السلام به‌طور قطعی ثابت می‌شود، ایداً، اذلال و اخافه مسلمانان، بلکه هر انسان بی‌آزار و بی‌گناهی حرام می‌باشد.

حال چندی از روایات را برای نمونه ذکر می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَبَى عَبْدُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تُتَقَرَّوْا مُؤْمِنًا فَقِيْرًا فَإِنَّ مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِنًا أَوْ اسْتَخَفَّ بِهِ حَقَّرَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَزَلْ مَا قَاتَا لَهُ حَتَّى يَرْجَعَ عَنْ مُحَقَّرَتِهِ أَوْ يُتُوبَ» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۲۶۷، ح ۸).

یا روایت دیگر که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ»؛ هر که به مؤمن طوری نگاه کند که وی را بترساند، خدای عزوجل در روزی که سایه‌ای جز سایه رحمت او نیست (روز قیامت) او را بترساند (کلینی، ۱۳۶۳، باب ۱۶۲، ص ۴۷۷).

«عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرُوعَ مُسْلِمًا»؛ بر هیچ مسلمانی روا نیست که مسلمانی را به رعب و وحشت اندازد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۴۷).

امیرالمؤمنین علی ﷺ فرمودند: «بر هیچ مسلمانی جایز نیست که مسلمانی را بترساند» (شیخ صدوق، بی‌تا، ص ۲۲۸).

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَقَدْ أَسْرَى رَبِّي بِي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَشَافَهَنِي أَنْ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ قُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ وَلِيَّكَ هَذَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتُهُ فَقَالَ ذَاكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَلَوْصِيَّكَ وَلِذَرِّيَّتِكَمَا بِالْوَلَايَةِ (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۲۷۰، ح ۲).

۴-۱-۱. وجوب حفظ آبروی مؤمن

مسئله وجوب نگهداری آبروی مؤمن از جمله مسائل حیاتی است که باید همگان توجه عمیق‌تری نسبت به آن مبذول دارند؛ زیرا وجوب حفظ آبروی مؤمن از ادله بدیهی وجدانی، عقلی و شرعی مستند می‌باشد.

۱-۴-۱. دلیل عقلی

بر اساس داوری عقل سلیم و دلالت بدیهی وجدان، قاعده کلی این است که هیچ فردی بر دیگری سلطه یا ولایت ذاتی ندارد؛ در نتیجه، نظارت پنهانی، کنکاش در امور شخصی، جست‌وجو در زندگی خصوصی دیگران و همچنین افشای عیوب و اسرار آنان، نوعی تجاوز غیرمجاز و دخالت نامشروع در حیطه استقلال فردی محسوب می‌شود. از این منظر، عقل - به مثابه یکی از منابع تشخیص احکام - حاکمیت چنین رفتارهایی را نادرست دانسته و جواز آن را باطل می‌شمارد.

در نظام اسلامی، این اصل عقلانی، هم‌راستا با تأکید شدید شرع بر حفظ حرمت اعراض و صون آبروی مؤمنین است؛ به‌طوری‌که پرهیز از تجسس، غیبت، افشای اسرار و تفتیش در عقاید و زندگی خصوصی دیگران، از وظایف اخلاقی و شرعی بسیار سنگین مسلمانان محسوب می‌شود. این دیدگاه، در گستره حقوق معاصر، هم‌معنی با اصل حریم خصوصی و حقوق ذاتی فرد است که از جمله مبانی حقوق بشر و قوانین داخلی جامعه اسلامی نیز می‌باشد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۸۷).

بنابراین تجسس و خبرجویی از درون زندگی شخصی مردم و امور پنهانی آنان مجاز نمی‌باشد و به هیچ‌کس اجازه داده نشده که اسرار و لغزش‌های مردم را پخش و افشا کند.

۲-۱-۴-۱. دلالت آیات

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَلَيْسَ بِكُلِّ لَحْمٍ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید، و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبی نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است!

بنابر آیات شریفه، خداوند از هرگونه بدگمانی درباره مؤمنان نهی کرده است؛ همچنین خداوند مردم را از هرگونه تجسس و کنجکاوی درباره امور پنهانی و زندگانی شخصی افراد منع فرموده است. افزون بر این، اگر انسان به اسرار عیوب و مسائل خصوصی دیگران مطلع شود، به هر طریق که باشد، از بازگو و پخش آن در میان مردم نهی شده است.

بنابراین زندگی هر انسان در گرو آبرو، حیثیت و شخصیت اجتماعی اوست؛ بنابراین از میان رفتن آبرو و آلوده ساختن شخصیت اجتماعی، به معنای از بین رفتن زندگی فرد و خیانت به اوست (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۸۶).

۳-۱-۴-۱. دلالت روایات

آورده‌اند که محمدبن فضیل به امام کاظم علیه السلام بیان می‌دارد که:

گاه در مجالس تفسیر و از زبان دوستان و برادران دینی، سخنان ناپسندی نسبت به افراد به من می‌رسد، لیکن برای پرسش از ذات مطلب منتقل شده از سوی آنان، با انکار همان فرد مواجه می‌شوم؛ درحالی که گواهان نقل خبر از موثقین هستند. وظیفه من بر پایه مبانی فقهی چیست؟ آیا باید بر پذیرش گفتار دیگران اصرار ورزم یا به انکار فرد حاضر اعتماد کنم؟ (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۸۰).

از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرمودند:

درباره برادران دینی خویش، چشم و گوش خود را تکذیب کن و اگر دیگران درباره شخصی با سوگندهای بسیار گواهی دهند، اما او سخن خلاف آنان را گفت، سخن او را بپذیر. هرگز به واسطه افشاشگری یا خوارسازی آن برادر، نسبت به او اقدام به افشاشگری نکن و شخصیتش را مخدوش مساز؛ زیرا انجام چنین کاری از مصادیق آیات شریفه است که کسانی که اخبار منفی درباره مؤمنان را نشر می‌دهند، عذاب دردناکی در آخرت خواهند داشت (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۴۳).

باید بدانیم که منظور حضرت از اینکه «اگر درباره شخصی با پنجاه قسم هم گواهی دهند و خود او خلاف آن بگوید، باید آنان را تکذیب کرد»، این نیست که آنان را به دروغ‌گویی متهم کنیم، بلکه منظور این است که به حرف آنان عملاً ترتیب اثر داده نشود؛ زیرا وقتی مدعی جرم فردی، در برابر ادعای او انکار می‌کند، از طریق این کار

بهانه‌ای برای ابراز پشیمانی و عذرخواهی از او فراهم می‌شود؛ بنابراین باید درباره‌ او از هرگونه افشاگری خودداری کرد و لغزش او را نادیده گرفت؛ هرچند واقعاً مرتکب کار خلافی شده باشد.

همچنین در نامه‌ امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی آمده است:

ولیکن ابعد رعیتک منک و اشناهم عندک اطلبهم لمعايب الناس فان فی الناس عیوبا الوالی احق من سترها فلا تکشفن عما غاب عنک منها فانما علیک تطهیر ما ظهر لک واللّه یحکم علی ما غاب فاستر العوره ما استطعت یستر الله منک ما تحب ستره من رعیتک اطلق عن الناس عقده کل حقد واقطع عنک سبب کل وتر وتغاب عن کل ما لا یضج لک ولا تعجلن الی تصدیق ساع فان الساعی غاش وان تشبه بالناصحین؛ ای مالک! همواره با رعیت صلح‌آمیزتر رفتار کن و با او دشمنی ورز که عیب‌های مردم را بیش از هر چیزی می‌جوید؛ چراکه همه مردم همان عیوب‌اند و والی سزاوارتر است که آنها را ببوشد. پس مبادا آنچه را پنهان است آشکارسازی و مشهود کردنی، و آنچه برای تو پنهان است با خداوند جهان داوری می‌شود. تا جای ممکن زشتی را پنهان کن تا آنچه را دوست داری درباره رعیت پنهان بماند، و خدایت به تو پنهان‌گشایی کند. گره‌کینه‌ای را که از مردم‌داری ایجاد می‌شود بگشای و رشته دشمنی را پاره کن. خود را از آنچه برای آشکار نیست ناآگاه نگیر و از پذیرفتن سخن چین دوری کن؛ زیرا سخن‌چین به هر صورت که باشد، خیانت‌کار است؛ هرچند خود را همچون خیرخواه معرفی کند (نهج‌البلاغه، ص ۳۲۸).

آنچه از مجموع دلالت آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام مستفاد می‌شود، این است که شریعت مقدس اسلام با تأکید فراوان، حرمت اعراض، آبروی اجتماعی و شئون خصوصی افراد جامعه مسلمانان را از جمله حقوق ذاتی و مقدس فرد می‌داند. این دیدگاه شرعی، نه تنها یک التزام اخلاقی، بلکه یک وظیفه فقهی و حقوقی برای هر مسلمان چه در سطح فردی و چه در سطح حکومتی محسوب می‌شود.

از این منظر، هرکسی که به شریعت اسلام پایبند باشد و به جایگاه انسانی و اجتماعی دیگران احترام بگذارد، موظف است ضمن تأمل عمیق در مضامین آیات و احادیث مربوط، در عمل نیز از پوشاندن عیوب دیگران، پرهیز از افشای اسرار شخصی و خانوادگی و اجتناب از هرگونه تجاوز به حریم خصوصی چه از طریق گفتار، نوشته یا رسانه اجتناب نماید. این رویکرد، در گستره حقوق معاصر همخوان با اصل حریم خصوصی و حقوق شخصیت است که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز - مطابق با مبانی فقهی - به عنوان یکی از حقوق اساسی شهروندان شناخته و تضمین می‌شود.

بنابراین حفظ آبرو و صیانت از اعراض مؤمن، تنها یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه یک حق قابل ادعا و یک جرم قابل تعقیب در صورت تخطی است، و هرگونه افشاگری، تمسخر یا پخش اطلاعات خصوصی بدون رضایت صاحب امر، علاوه بر خلاف شرع بودن، ممکن است در چارچوب قوانین مجازاتی کشور - مانند قانون مطبوعات و قانون مجازات اسلامی - مشمول جرم «توهین»، «افترا» یا «نشر اکاذیب» قرار گیرد.

۱-۱-۵. حرمت استهزا و تمسخر

استهزا و تمسخر یک پدیده رایج و گسترده در ابزارهای ارتباطی و رسانه‌های جمعی است که با آگاهانه یا ناخودآگاه، ارزش‌های اخلاقی، انسانی و مذهبی را تحقیر و چهره‌های مذهبی و اولیای دین را تخریب می‌نماید، احکام و آموزه‌های دینی را ناکارآمد جلوه داده و مبانی اعتقادی عمومی را تضعیف می‌کند.

استهزا انواع گوناگونی دارد. این عمل ناپسند گاهی به صورت نوشتن جملات طنزآمیز و نسبت دادن القاب زشت و ناپسند بروز می‌کند، گاه از طریق کشیدن کاریکاتور، یا نمایش و تقلید گویش‌ها و لهجه‌های اقوام و ملت‌ها و پوشیدن لباس‌های آنان به گونه‌ای نامناسب و خنده‌دار تظاهر می‌یابد. معمولاً این گونه رفتارها از طریق رسانه‌های مکتوب مانند روزنامه‌ها و نشریات، و همچنین رسانه‌های صوتی و تصویری مانند رادیو و تلویزیون و سایر رسانه‌ها به دیگران منتقل می‌شود. (کرچی، ۱۳۸۷).

خبررسانی گاه به این انگیزه است که دیگران آن را بشنوند یا بخوانند تا فردی را که موضوع خبر قرار گرفته به تمسخر بگیرند که در قرآن کریم این کار حرام شمرده شده است (کوثری، ۱۳۸۷): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (حجرات: ۱۱). ای کسانی که ایمان آوردید نباید گروهی از مردان شما گروهی دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نه زنانی، زنان دیگر را شاید آنها بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید.

۱-۲. تجاوز به حریم مالکیت فکری (سرقت ادبی)

به حقوقی که موضوع آنها منافع اعتباری یا معنوی - نه عین مادی خارجی - باشد، «حقوق معنوی» گفته می‌شود. از جمله این حقوق می‌توان به حق تألیف، حق طبع (چاپ و تکثیر اثر)، حق اختراع و حق نشر اشاره کرد. این حقوق متعلق به شخصیت فکری و خلاقیت صاحب اثر یا مخترع بوده و در نظام حقوقی معاصر به عنوان یکی از شاخه‌های مهم حقوق مالکیت فکری شناخته می‌شوند.

در مقابل، «حقوق عینی» قرار دارد؛ یعنی حقوقی که موضوع آنها یک عین خارجی و محسوس است، مانند حق ارتفاق، حق تحجیر یا حق قصاص که به ترتیب متعلق به یک ملک یا زمین و جان شخص است (شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۴۳).

لازم به ذکر است که برخی از مواردی مانند حق امتیاز انتشار روزنامه یا مجله، حق استخراج معادن یا امتیازهای عمومی آب، برق، گاز و مخابرات، اگرچه گاهی در متون عامیانه در کنار حقوق معنوی ذکر می‌شوند، اما از نظر حقوقی دقیق، جزو حقوق معنوی محسوب نمی‌شوند، بلکه از دسته حقوق امتیازی یا حقوق اداری - اقتصادی

هستند که بر اساس قانون یا تصمیم نهادهای ذیصلاح صادر شده و مشروط به رعایت ضوابط خاصی می‌باشند (سرشار، ۱۳۹۰، ص ۲۸۰-۲۸۸).

موضوع «مالکیت معنوی» - از جمله حق تألیف، حق طبع و حق اختراع - از جمله مسائل مستحدثه در فقه اسلامی محسوب می‌شود که فقهای معاصر عمدتاً در پاسخ به استفتائات یا در بحث‌های فقهی مربوط به رسانه و مطبوعات به آن پرداخته‌اند. در این زمینه، سه دیدگاه کلی در میان فقها وجود دارد:

دیدگاه اول: مالکیت معنوی از نظر شرعی معتبر است و صاحب اثر یا مخترع، مالک محصول فکری خود محسوب می‌شود. بر این اساس، مؤلف می‌تواند دیگران را از چاپ، تکثیر یا توزیع اثر خود منع کند و هرگونه استفاده غیرمجاز از آن بدون اجازه او، تجاوز به حق محسوب می‌شود، حتی در صورت واگذاری حق نشر به ناشر خاص، سایرین نیز نمی‌توانند بدون اجازه وی اقدام به انتشار کنند. این دیدگاه مبتنی بر قواعدی چون «تسلیط عرفی»، «لا ضرر» و «مالکیت تکوینی بر اثر فکری» است. جمعی از فقهای برجسته معاصر از جمله آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله موسوی اردبیلی از پیروان این نظر هستند؛

دیدگاه دوم: برخی فقها برای حقوق معنوی اعتبار شرعی ذاتی قائل نیستند و معتقدند که علم، اندیشه و اختراع به‌مثابه منابعی برای نشر دانش و تعمیم منفعت عمومی، مالکیت انحصاری ندارند. از این دید، چاپ کتاب یا استفاده از اختراع دیگری - بدون قصد توهین یا سوءاستفاده - از نظر شرعی اشکالی ندارد (ساریخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۳)؛

دیدگاه سوم: برخی دیگر معتقدند که هرچند مالکیت معنوی به‌عنوان یک «حکم اولی شرعی» در منابع کلاسیک فقه ذکر نشده، اما با توجه به ضرورت‌های اجتماعی و مصالح نظامی، می‌توان آن را از طریق حکم حکومتی، شرط ضمن عقد یا عرف جاری مشروع و الزام‌آور دانست. بر این اساس، تجاوز به حق تألیف یا اختراع، اگرچه ممکن است در ذات خود حرام نباشد، اما در چارچوب نظام حقوقی جامعه اسلامی حرام و جرم محسوب می‌شود. از جمله فقهایی که به این دیدگاه فتوا داده‌اند می‌توان به امام خمینی^{ره}، آیت‌الله بهجت، آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله صافی گلپایگانی و آیت‌الله میرزا جواد آقای تبریزی اشاره کرد (ر.ک: بهجت، ۱۳۸۶، سؤال ۵۴۷۲). برای وضوح بیشتر مطلب به‌طور مختصر به ادله مخالفان و موافقان مالکیت معنوی اشاره می‌شود.

ادله مخالفان جرم‌انگاری درباره تعدی به مالکیت فکری

کسانی که تجاوز به مالکیت معنوی را از نظر شرعی حرام نمی‌دانند به ادله‌ای از قبیل سلطنت بر مال، عدم امضای مالکیت فکری از سوی شارع، حرمت اخذ اجرت بر تعلیم علم و نشر آن و سد ذرایع استدلال کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، آنان که به دلیل سد ذرایع تمسک کرده‌اند بیان می‌کنند ترویج و انتشار علمی از اموری عبادی می‌باشد و در نتیجه هرگونه ترویج علوم دیگران بدون ذکر منبع تجاوز به حق دیگری به‌شمار نمی‌آید (شیر، ۱۴۲۷ق، ص ۶۷-۶۸).

ادله موافقان جرم‌انگاری درباره تعدی به مالکیت فطری

۱. **قاعده لاضرر:** اگر در مال بودن فکر و نوشته حاصل از اندیشه تردید کنیم، یقیناً در حق بودن آن نمی‌توان تردید کرد، پس زمانی که حق بودن این مقوله پذیرفته شود، تجاوز به آن یکی از مصادیق ضرر می‌شود که قاعده ضرر آن را نفی می‌کند، به‌ویژه که قاعده لاضرر بیشتر ناظر به ضررهای معنوی است.

۲. **قاعده تسلیط:** امروزه حق تألیف یک نوع حق مالی است و حکم در تشخیص آن عرف است و وقتی این‌گونه امور عرفاً مال تلقی شده است، قطعاً صاحب آن بر آن سلطه دارد و دیگران حق تجاوز بدان را ندارند و متجاوز مجرم و قابل مجازات است.

۳. **ارتکاز عقلا:** ارتکاز عقلا بر شناخت این مالکیت دلالت دارد و از طرف دیگر ردی هم از شارع نرسیده است و اصولاً این چنین ارتکازی اعتبار و حجیت دارد. ممکن است گفته شود به دلیل مستحذنه بودن موضوع، عدم رد شارع دلیل بر امضا نیست، ولی این اشکال وارد نیست؛ چون بحث در اینجا در توسعه مصداق مال و مالکیت است نه توسعه در حکم (تا اشکال وارد شود).

۴. **مالکیت تکوینی به اعمال فکری و ذهنی:** مالکیت انسان بر مالکیت فطری از قبیل مالکیت واقعی و تکوینی است و این مالکیت نیازی به جعل و اعتبار شارع ندارد (ساریخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۷).

۲. مصادیق فقه حکومتی در مناسبات رسانه و ارتباطات

تفکیک دقیق حوزه فردی (خصوصی) و فقه عمومی و حکومتی ممکن نیست، لذا می‌توان گفت حتی رواج عناوین بحث‌شده در مبانی فقه فردی ارتباطات، علیه افراد نیز منجر به اخلال در نظم عمومی خواهد شد (ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوب سال ۱۳۷۸). برخی از جرایم دارای جنبه‌های مختلف حقوق فردی و الهی و حقوق عمومی هستند؛ بنابراین این‌گونه جرایم مانند اشاعه اکذیب و افشای اسرار که در مبحث وجوب حفظ آبروی مؤمن بررسی شد، در حوزه‌های مختلف قابل بررسی هستند.

در اینجا آن موضوعات فقهی که به مباحث فقهی حکومتی در حیطه ارتباطات و رسانه مرتبط است، مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۱. کتب ضاله

کتاب‌هایی که در مجموع گمراه و منحرف‌کننده است؛ هرچند حاوی مطالب حقی هم باشد کتاب ضاله (گمراه‌کننده) می‌نامند، مانند کتاب‌های سحر، شبهه و عقاید باطل و منحرف‌کننده (شاهروندی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۳۸) که به عقیده تمام فقها نگهداری این کتب فی‌الجمله حرام می‌باشد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۳)، حتی برخی از فقها در حالتی که شخص در مقام رد کردن یا پاسخ‌گویی یا تقیه نباشد، علاوه بر نگهداری قائل به

حرمت رونویسی و خواندن و تدریس (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۴۴) و حتی وجوب از بین بردن و امحای آن شده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۲۱۴)، حتی برخی علاوه بر اینها خرید و فروش کتاب‌های ضلال را نیز حرام دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۹۸).

دلایل حرمت کتب ضلال

دلیل عقلی

گفته شده عقل انسان حکم می‌کند که باید ماده فساد را نابود کند؛ بنابراین «وجوب قلع ماده فساد» حکم می‌کند که کتاب‌های گمراه‌کننده به دلیل ماده فساد بودن نابود شوند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۹).

به این دلیل اشکالات زیادی گرفته‌اند؛ چراکه اگر عقل به نابودی ماده فساد حکم کند، با همین استدلال می‌توان حکم کرد به قتل انسان کافر و حتی هرکسی که دیگران را از راه خدا دور کند؛ ضمن اینکه از طرف دیگر، عقل به جلوگیری از تلف شدن مال دیگری نیز حکم می‌کند، پس قدر متیقن حکم عقل آن است که به تولید و ایجاد فساد - نه بیشتر - حکم کند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۹)؛ یعنی تنها تألیف کتاب‌های گمراه‌کننده را حرام بداند (موحدی نجفی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۵).

دلایل قرآنی

هیچ کدام از آیات به‌طور صریح در مورد کتب ضاله بحثی به میان نیاورده، ولی اصول کلی را بیان کرده که می‌توان آن را به‌صورت قانون درآورد.

۱. منع فساد در زمین

در این مورد می‌توان به سوره بقره آیه ۲۷، رعد آیه ۲۵ و اعراف آیه ۵۶ مراجعه کرد.

«الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره: ۲۷).

«وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (رعد: ۲۵).

«وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف: ۵۶).

۲. نکوهش خریداری سخن بیهوده

در این مورد می‌توان به سوره لقمان آیه ۶ مراجعه کرد که می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»؛ و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا مردم را بی‌هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را به ریشخند گیرند، برای آنان عذابی خوار خواهد بود.

۳. دستور به اجتناب از گفتار باطل

در مورد این اصل ذکر شده می‌توان آیه ۳۰ از سوره حج را مورد استناد قرار داد: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْآنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»؛ این است [آنچه به عنوان مناسک حج قرار داده‌ایم] و هرکس مقررات خدا را بزرگ شمارد، برای او نزد پروردگارش بهتر است، و چهارپایان مگر آنچه [در آیات دیگر حرمتش] بر شما خوانده می‌شود، برای شما حلال شده است؛ بنابراین از پلیدی بت‌ها و از گفتار باطل [چون دروغ، افتراء، غیبت و شهادت ناحق] دوری گزینید.

دلایل روایی

در این قسمت سعی بر این است مهم‌ترین ادله ذکر شده از طرف فقها و صاحب‌نظران ذکر شود.

حرمت بیع منشأ فساد

با توجه به روایتی که از امام صادق (ع) منقول است:

اما وجوه الاحرام من البيع والشراء فكل امر يكون فيه الفساد مما هو منهى عنه من جهة اكله وشربه او كسبه او نكاحه او ملكه او امساكه او هبته او عاريتيه او شى يكن فيه وجوه من وجوه الفساد نظير البيع الربا لما فى ذلك من الفساد او البيع للميتة او الدم او لحم الخنزير او لحوم السباع من صنوف سباع الوحش او الطير او جلودها او الخمر او شى من وجوه النجس فهذا كله حرام ومحرم لان ذلك كله منهى عنه اكله وشربه ولبسه وملكه وامساكه والتقلب فيه بوجه من الوجوه لما فيه من الفساد فجميع تقلبه فى ذلك حرام وكذلك كل بيع ملهوه به وكل منهى عنه مما يتقرب به لغير الله او يقوى به الكافر والشرك من جميع وجوه المعاصى او باب من الابواب يقوى به باب من ابواب الضلالة او باب من ابواب الباطل او باب يوهن به الحق فهو حرام محرم حرام بيعه وشراؤه وامساكه وملكه وهبته وعاريتيه وجميع التقلب فيه الا فى حال تدعو الضرورة فيه الى ذلك (ابن شعبه حرانى، ۱۳۸۷، ص ۳۳۲).

تجارت، به دو دسته حلال و حرام تقسیم می‌شود. بر اساس بررسی دقیق روایات و اصول شرعی، هرگونه فعالیت تجاری شامل فروش، خرید، نگهداری، بخشش، عاریه گرفتن و... در موارد ذیل حرام است:

۱. کارهایی که مستقیماً دربردارنده فساد هستند؛

۲. کارهایی که به شکل غیرمستقیم منجر به فساد می‌شوند؛

۳. هر چیزی که وسیله انجام کار باطل (لهو و لعب) باشد؛

۴. هر چیزی که باعث نزدیکی به غیرخدا و دوری از او شود؛

۵. هر چیزی که به تقویت کفر، شرک و انواع گناهان منجر گردد؛

۶. هر چیزی که از طریق آن حق مورد وهن و بی‌حرمتی قرار گیرد.

این اصول، مرزهای روشن و قطعی برای تشخیص حلال و حرام در فعالیت‌های تجاری را مشخص می‌کنند.

حرمت صنعت منشأ فساد

از دیگر روایاتی که با عنوان دلیل بر حرمت کتب ضاله توسط فقها بیان شده، روایت امام صادق علیه السلام است. ایشان در شرح و تفسیر صنایع حلال و حرام، چنین بیان می‌فرمایند: «فکل ما يتعلم العباد او يعلمون غیرهم من صنوف الصناعات مثل الكتابه والحساب والتجاره والصياغه والسراجه والبناء والحياکه والقصاره والخیاطه...» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۶).

تمامی انواع صنایع و حرفه‌هایی که بندگان می‌آموزند یا به دیگران آموزش می‌دهند، از قبیل کتابت (نویسندگی) و حساب، تجارت و زرگری، زین‌سازی و بنایی، بافندگی و لباسشویی، خیاطی و اقسام صورتگری (مجسمه‌سازی، به استثنای ساخت مجسمه‌های جاندار)، ساخت ابزارهایی که نه‌تنها مایه قوام و بقای جامعه هستند، بلکه سودآور نیز بوده و کفایت از نیازهای مردم را دربر دارند، همه این صنایع، اعم از انجام، آموزش و عمل به آنها، چه برای خود و چه برای دیگران، حلال و مباح است. هرچند ممکن است از این صنایع یا ابزارها در جهت فساد و معصیت نیز استفاده شود، اما این امر، حلیت ذاتی آن صنعت را از بین نمی‌برد. مثال آن مانند کتابت (نویسندگی) است که هم در جهت صلاح و هم در جهت فساد (مانند کمک به حاکمان بیدادگر) استفاده می‌شود، یا مانند چاقو، شمشیر، نیزه و کمان که هم در راه خیر و هم در راه شر به کار می‌روند. در چنین مواردی، آموزش، آموختن، دریافت دستمزد و کار کردن با آن صنعت برای کسی که آن را در راه صلاح و خیر به کار می‌برد، عاری از هر عیب و اشکالی است، اما مصرف آن در جهت فساد و به زیان دیگران برای مردم حرام و نامشروع است، و در این صورت، هیچ تقصیر و گناهی متوجه استاد یا شاگرد آن حرفه نیست؛ زیرا آن حرفه ذاتاً دارای منفعت و مایه قوام و بقای مردم است.

تقصیر و گناه تنها بر عهده کسی است که آن را در جهات فساد و حرام به کار می‌برد. خداوند تنها صنایع و حرفه‌هایی را حرام کرده است که تماماً حرام و منحصرأ فسادآور هستند، نظیر ساخت آلات موسیقی همچون تار، نی، صلیب‌سازی، ساختن بت، صنعت ساخت نوشیدنی‌های حرام و هر آنچه که صلاح و خیری در آن نیست و فساد محض است و فاقد هرگونه مصرف سودمند است. در چنین مواردی، آموزش، آموختن، عمل به آن و دریافت دستمزد و هرگونه تصرف در آنها نامشروع و حرام است.

اما حرفه‌هایی که در امور صناعات استفاده می‌شوند، هرچند ممکن است در برخی موارد در جهت گناه نیز به کار روند، آموختن، آموزش و کار با آنها حلال است، به شرط آنکه در راه صلاح و خیر به کار روند. بر هرکسی که در غیر راه حق و صلاح از آنها استفاده کند، حرام و غیرمشروع است. این بود بیان و تفسیر راه‌های امرار معاش بندگان و آموزش آنان در تمامی راه‌های جلب منفعت و سودشان.

گناه بیان سخن گمراه‌کننده

روایت مستند از امام صادق (ع) می‌باشد که می‌فرماید: «لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ بِكَلِمَةٍ هُدًى فَيُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا وَلَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ ضَلَالَةٍ فَيُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا»؛ هیچ‌کس سخن ارشادبخشی نگوید و از آن سخن پیروی نشود، جز آنکه پاداشی برابر با پاداش عمل‌کننده به‌دست آورد، و هیچ‌کس سخن گمراه‌سازی نگوید و از آن سخن پیروی نشود، جز آنکه بار گناهی همچون بار گناه عمل‌کننده به آن، بر دوش کشد (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۷۵).

دلیل اجماعی

شیخ انصاری و بسیاری دیگر از فقها در باب حرمت نگهداری کتاب‌های گمراه‌کننده ادعای اجماع دارند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۳). با بررسی شواهدی که از ادله اربعه اقامه شد، به این نتیجه می‌رسیم که نگهداری، نوشتن، یاد دادن و گرفتن مزد بدین منظور، و همچنین انجام هر معامله‌ای، مانند خرید و فروش و اجاره کتب ضلال، حرام و باطل است، مگر در مواردی که مطالعه آن برای نقض مطالب داخل کتب باشد (گروهی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ج ۱، ص ۶۸۴).

۲-۲. انتشار مطالب و تصاویر خلاف عفت عمومی

راغب در المفردات کلمه «فحش و فحشا» را به معنای کردار و گفتار زشتی دانسته است که قبیح آن زیاد باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۲۶). این عنوان در فقه اسلام تحت عنوان اشاعة فحشا و منکرات بحث شده که برخی فحشا را شامل تمامی معاصی دانسته‌اند (سایس، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۹۷) و برخی آن را فقط به جرم زنا تفسیر کرده‌اند (ابن‌عربی، ۱۴۳۷ق، ج ۳، ص ۱۵۵) و برخی نیز در جمع هر دو معنا فحشا را دارای مراتب دانسته و نوشته‌اند هر چیز قبیحی فحشا شمرده می‌شود چه قول باشد چه فعل و نهایت فحشا زناست (ابن‌عربی، ۱۴۳۷ق، ج ۳، ص ۱۵۵).

قرآن به‌صراحت اشاعة فحشا یا صرف علاقه قلبی به این عمل را حرام و مستوجب عذاب الیم دنیوی و اخروی بیان کرده است (نور: ۱۹).

از آنجاکه روایات این عنوان در مبنای فقهی فردی با عنوان وجوب حفظ حرمت مؤمن بررسی شد، از ذکر مجدد آن خودداری کرده و به همین مختصر توضیح اکتفا می‌کنیم.

۲-۳. حریم خصوصی

درحالی‌که غرب سابقه نسبتاً کوتاهی در حمایت از حریم خصوصی دارد، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که این مفهوم در حقوق اسلامی ریشه‌ای عمیق و کهن دارد. حریم خصوصی، بسیار پیش از آنکه در کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی

حقوق بشر در غرب مطرح شود، در منابع اسلامی با تأکید فراوان مورد توجه قرار گرفته است. آیات متعددی از قرآن کریم بر لزوم رعایت حریم خصوصی افراد تأکید کرده‌اند و سنت پیامبر اکرم (ص) نیز مصادیق گوناگون این اصل را به‌وضوح تبیین نموده است. بدین ترتیب، اسلام نه‌تنها پیش‌گام در شناسایی حریم خصوصی بوده، بلکه آن را به‌عنوان یکی از اصول اساسی در روابط انسانی مورد تأکید قرار داده است.

۱-۳-۲. تعریف حریم خصوصی

حریم خصوصی، به‌عنوان یک مفهوم حقوقی و اخلاقی، به قلمرو شخصی و محرمانه‌ای از زندگی فرد اشاره دارد که وی حق دارد آن را از دخالت‌های بیرونی محافظت کند. حریم خصوصی به بخشی از زندگی فرد اطلاق می‌شود که در آن از آزادی در برابر بازخواست و کیفر برخوردار است و تصمیم‌گیری، اطلاع، ورود و نظارت بر آن تنها در اختیار شخص است (اسکندری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷؛ انصاری، ۱۳۸۶، ص ۳۸-۳۹) که شامل منزل مسکونی، جسم افراد، آبرو، اطلاعات و ارتباطات خصوصی می‌شود (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۳۸-۳۹). همچنین حریم خصوصی برای افراد حقوقی نیز به رسمیت شناخته شده، ولی بیشتر به اطلاعات مالی و تجاری آنها مربوط می‌شود (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۲۳۲). محدوده حریم خصوصی بسته به فرهنگ، مذهب، نوع حاکمیت و شرایط جامعه می‌تواند متفاوت باشد (رحمدل، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱).

حریم خصوصی به دو بخش فیزیکی و مجازی تقسیم می‌شود. حریم خصوصی فیزیکی شامل جسم، پوشش، مکان زندگی و محل کار است (شهباز قهفرخی، ۱۳۹۲، ص ۵۸-۶۸). حریم خصوصی مجازی نیز با گسترش سیستم‌های رایانه‌ای و فضای دیجیتال مطرح شده و به دلیل دسترسی آسان به اطلاعات افراد و کشورها در این فضا، اهمیت ویژه‌ای دارد (فتحی و شاه‌مرادی، ۱۳۹۶، ص ۳۳۵-۳۳۶).

این قلمرو می‌تواند شامل جنبه‌های مختلفی از زندگی باشد، از جمله:

۱. اطلاعات شخصی: مانند داده‌های خصوصی، مکاتبات، سوابق پزشکی، مالی و....

۲. فضای فیزیکی: مانند خانه، خودرو، یا هر مکانی که فرد در آن انتظار دارد از نظارت و دخالت دیگران مصون باشد.

۳. فعالیت‌های شخصی: مانند تفریحات، روابط اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های خصوصی.

به عبارت دیگر، حریم خصوصی حق فرد است تا:

- دسترسی به اطلاعات شخصی‌اش کنترل شود؛ دیگران نمی‌توانند بدون اجازه وی به داده‌ها یا اسرار خصوصی‌اش دست یابند.

- از نظارت و مداخله بی‌مورد مصون باشد؛ هیچ‌کس حق ندارد بدون رضایت فرد، به زندگی خصوصی او نگاه کند، آن را تحت نظارت قرار دهد یا در آن دخالت نماید.

– در فضای شخصی‌اش آزاد باشد؛ فرد انتظار دارد در مکان‌های خصوصی خود، مانند منزل یا خودرو از تعرض دیگران در امان باشد.

این حق، بر اساس عرف و انتظارات منطقی فرد شکل می‌گیرد. به‌عنوان مثال، اگر کسی به‌طور واضح اعلام کند که تمایل ندارد دیگران به بخش خاصی از زندگی‌اش وارد شوند یا درباره آن سؤال کنند، دیگران موظف‌اند این مرز را رعایت نمایند. همچنین حتی اگر اعلام قبلی نباشد، عرف جامعه نیز تعیین‌کننده حدود حریم خصوصی است؛ مثلاً ورود به خانه کسی بدون اجازه، یا خواندن نامه‌های خصوصی او، نقض آشکار حریم خصوصی محسوب می‌شود.

۲-۲-۲. آیات و روایات در مورد ممنوعیت ورود به حریم خصوصی

اصطلاح حریم خصوصی در آیات قرآن و روایات اسلامی استعمال نشده و موضع اسلام در مواجهه با حریم خصوصی، موضع به‌اصطلاح تحویل‌گرایانه است؛ یعنی حریم خصوصی در قالب احاله به حقوق و آزادی‌های دیگر نظیر منع تجسس، سوءظن، اشاعه فحشا، خیانت در امانت و... حمایت شده است.

محققان تجسس را با توجه به مشتمل بودن امر بر مصالح و عدم آن به سه قسم تقسیم کرده‌اند:

۱. تجسس صرف اطلاع پیدا کردن از حالات اشخاص مورد نظر بدون داشتن هدف و غرضی؛

۲. تجسس به همراه غرض فاسدی باشد همچون هتک، اذاعه فحشا و ایدای مؤمنین؛

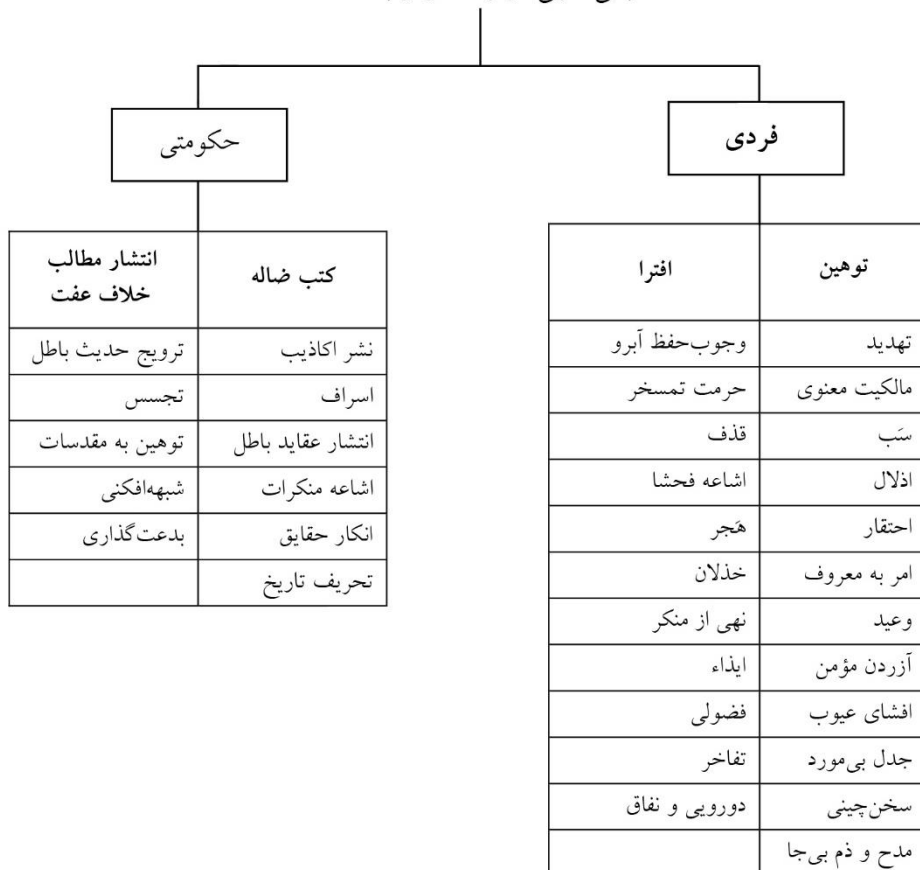
۳. تجسس دارای غرض عقلایی و صالحی باشد.

با ادله‌ای که از قرآن و سنت شاهد آورده‌اند بیان شده که شکی در حرمت قسم اول و دوم نمی‌باشد، اما از آیه قرآن به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...» (حجرات: ۱۲) استناد کرده‌اند و دلیلشان بدین صورت می‌باشد که اگر نهی آمده به‌صورت مطلق باشد، قسمت اول و دوم را شامل می‌شود، و در مورد روایات بیان‌شده احادیث در این باب آن‌چنان زیاد می‌باشد که از حد تظافر هم می‌گذرد همچون:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «پست‌ترین چیزی که شخص به سبب آن از ایمان خارج می‌شود، آن است که مرد با هم‌کیش خود دوستی کند و لغزش‌ها و خطاهای او را بشمارد تا روزی او را در مورد آنها مورد نکوهش نماید (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۲۷۴).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرکه در جست‌وجوی عیب و کشف اسرار برادرش گام بردارد، نخستین گامی که برمی‌دارد در جهنم خواهد گذاشت» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۲۸۵).

مبانی فقهی در رسانه و ارتباطات



نتیجه گیری

در عصر حاضر، با گسترش فزایندهٔ وسایل ارتباط جمعی و نفوذ عمیق آنها در تمام ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بررسی ابعاد فقهی و حقوقی این فضا نه تنها یک ضرورت فکری، بلکه یک الزام نظامی و شرعی محسوب می‌شود. «فقه ارتباطات» - به مثابه شاخه‌ای نوین از فقه اسلامی - به استنباط احکامی می‌پردازد که از طریق تطبیق ادلهٔ شرعی بر مسائل رسانه‌ای و ارتباطی، چارچوبی اخلاقی، فقهی و حقوقی برای فعالیت در این حوزه فراهم می‌آورد. این احکام، در دو سطح فردی و حکومتی، هم بر رفتار رسانه‌گران و شهروندان و هم بر سیاست‌گذاری‌های دولتی در قلمرو ارتباطات تأثیرگذارند و ضوابطی را برای تعادل بین آزادی بیان و حفاظت از ارزش‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی ترسیم می‌کنند.

این پژوهش، با روش تحلیلی - کتابخانه‌ای، به استخراج و بررسی برخی از مهم‌ترین قواعد فقهی حاکم بر حوزه رسانه پرداخته است. در حوزه فقه فردی، مسائلی چون هتک حرمت اشخاص - از جمله توهین مطبوعاتی، افترا و تهمت، غیبت و افشای اسرار - و همچنین حرمت استهزا و تمسخر ارزش‌های دینی و شخصیت‌های مقدس، به‌عنوان تجاوز به «حقوق شخصیت» و «حرمت اعراض» مورد تأکید قرار گرفت. این موارد، علاوه بر خلاف شرع بودن، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران مشمول جرایم مطبوعاتی مانند توهین (ماده ۶ قانون مطبوعات)، افترا (ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی) و نشر اکاذیب (ماده ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی) هستند.

از سوی دیگر، در حوزه فقه حکومتی، وظایف نظارتی و قانون‌گذاری دولت در مواردی مانند منع انتشار کتب ضاله، ممنوعیت اشاعه فحشا و تصاویر خلاف عفت عمومی، و همچنین حفاظت از حریم خصوصی شهروندان در برابر تجسس رسانه‌ای، مورد بررسی قرار گرفت. این مسائل نشان می‌دهند که دولت اسلامی نه تنها حق، بلکه وظیفه شرعی و حقوقی دارد تا با تصویب قوانین متناسب و اعمال نظارت هوشمند، از گسترش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی جلوگیری کرده و مصالح عمومی را تأمین نماید.

البته این پژوهش با وجود گستره وسیع موضوع، تنها به برخی از زوایای کلیدی فقه مطبوعات پرداخته و حد و ثغور این حوزه را باز گذاشته است. امید است پژوهش‌های آتی بتوانند با توجه به تحولات فناورانه روز (مانند رسانه‌های دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی)، زوایای نوینی از فقه ارتباطات - از جمله مسئولیت مدنی رسانه‌ها، جرایم سایبری و مالکیت معنوی در فضای مجازی - را مورد کاوش قرار دهند و چارچوبی پویا و کارآمد برای هماهنگی بین آزادی‌های مشروع و تعهدات شرعی - حقوقی در جامعه اطلاعاتی اسلامی فراهم آورند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه. ترجمه سیدجعفر شهیدی.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (بی تا). *عیون أخبار الرضا* علیه السلام. تهران: جهان.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۷). *تحف العقول عن آل الرسول* علیه السلام. قم: آل علی علیه السلام.

ابن عربی، محیی الدین (۱۴۳۷ق). *منهج ابن العربی فی کتابه «احکام القرآن»*. بیروت: دار قرطبه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

اسکندری، مصطفی (۱۳۸۹). *ماهیت و اهمیت حریم خصوصی*. حکومت اسلامی، ۵۸، ۱۴۷-۱۷۶.

انصاری، باقر (۱۳۸۶). *حقوق حریم خصوصی*. تهران: سمت.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *مکاسب المحرمه والبیع والخیارات*. قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۴۲۲ق). *الاجتهاد و التقليد (الأصول فی علم الاصول)*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

بهجت، محمدتقی (۱۳۸۶). *استفتائات*. قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی محمدتقی بهجت.

جرجانی، علی بن محمد (۱۳۰۶ق). *کتاب التعریفات*. تهران: ناصر خسرو.

جوادی آملی، عبدالله و خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۷). *تحریر الأصول*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق). *وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

حسینی روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق*. قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.

حسینی روحانی، سیدصادق (۱۴۲۹ق). *منهاج الفقاهه*. قم: انوار المهدی.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

خمینی، سیدروح الله (۱۴۰۸ق). *تحریر الوسیله*. تهران: مکتبه علمیه اسلامیة.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران و روزنه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق، بیروت: دار العلم الدار الشامیه.

رحمدل، منصور (۱۳۸۴). *حق انسان بر حریم خصوصی*. مطالعات حقوق خصوصی، ۷۰، ۱۱۹-۱۴۶.

زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۲۷۳). *تاج العروس من جواهر القاموس (شرح القاموس المحيط)*. مصحح: علی شیرازی. بیروت: دار الفکر.

ساریخانی، عادل (۱۳۸۹). *پژوهشی فقهی - حقوقی در جرایم مطبوعاتی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

سایس، محمدعلی (۱۳۸۰). *تفسیر آیات الاحکام*. قاهره: مؤسسه المختار.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۷). *الموجز فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سرشار، محمد (۱۳۹۰). *حقوق مطبوعات*. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

شبیر، محمد عثمان (۱۴۲۷ق). *المعاملات المالیه المعاصره فی الفقه الإسلامی*. عمان: دار النفاثین.

شهباز قهرخی، سجاد (۱۳۹۲). *حریم خصوصی فیزیکی افراد در آئینه فقه امامیه و حقوق ایران*. پژوهش‌های فقهی، ۹ (۱ و ۲)، ۵۵-۷۰.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۸ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: مجمع فکر اسلامی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی و شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۳ق). *شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: ناصر.

صادقی، حسین میرمحمد (۱۳۸۹). *حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)*. میزان.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. مصحح: هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبائی. بیروت: دار المعرفة.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۹۸۵). مجمع البحرین. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
فتحی، یونس و شاه‌مرادی، خیراله (۱۳۹۶). گستره و قلمرو حریم خصوصی در فضای مجازی. حقوقی دادگستری، ۸۱(۹۹)، ۲۵۲-۲۲۹.

قانون آیین‌نامه‌ی دادرسی در دادگاه‌های عمومی و انقلاب و امور کیفری، مصوب سال ۱۳۷۸.
قمی، عباس (۱۴۳۰ق). سفینه البحار و مدینه الحكم و الآثار. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
کرجی، علی (۱۳۸۷). استهزا و رسانه‌های جمعی. فرهنگ کوثر، ۷۶.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. ترجمه‌ی علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
کوثری، عباس (۱۳۸۷). فقه رسانه. فرهنگ کوثر، ۷۶.
گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴). محتسای قانون مجازات اسلامی. مجمع علمی و فرهنگی مجد.
گیل، دیوید و ادمز، بریجت (۱۳۸۴). الفبای ارتباطات. ترجمه‌ی رامین کریمیان، مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: دفتر مطالعات و توسعه‌ی رسانه‌ها.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
محسنی اراکی. اولین همایش فقه ارتباطات. <https://hawzahnews.com/x4k3K>
مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۷۹). فرهنگ قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومتی اسلامی. قم: مؤسسه کیهان.
موحّدی نجفی، محمدباقر (۱۴۲۹ق). البرهان السدید فی الاجتهاد و التقليد: رشحات دروسنا خارج الفقه. قم: دار التفسیر.
هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).